

مفهوم قلمرو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: مرز جغرافیایی / بی مرزی عقیدتی

محسن خلیلی*

چکیده

مفهوم قلمرو به عنوان "مرز جغرافیایی اقتدار سیاسی و حیطه صلاحیت دولت"، در علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل، کاربرد میان رشته‌ای پیدا کرده است. یکی از ویژگی‌های بنیادین هر قانون اساسی، وجود اصلی است درباره حدود و ثغور و نحوه تغییر و دفاع از مرز/قلمرو سرزمینی دولت/کشور که به نحوی مؤکد، ویژگی‌های عمومی آن بر شمرده می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دستامد انقلاب اسلامی است. به همین جهت، هم متکی بر نگاه به درون بوده؛ و هم اتکایی بر نگاه به بیرون داشته است. قانون اساسی کنونی، هم پایبند به مرز جغرافیایی بوده؛ و هم به فراتر رفتن از مرزهای سیاسی به وسیله مقومات / مقولات ایدئولوژیک اشارت داشته است. آمیختگی همزمان دو نگرش موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی که هم مفهوم مرز سیاسی / جغرافیایی را در خود نهاده و هم نگاه فرامرزی، جهان‌وطنانه و امت‌نگرانه را در متن خود گنجانده است، از یک سو، برآمده از ویژگی‌های خاص انقلاب اسلامی و خصوصیات عام انقلاب‌ها تلقی می‌شود؛ و از دیگر سو، سیاست خارجی انقلابی برآمده از درونمایه‌های قانون اساسی را، دووجهی و مبتنی بر دو نگاه جغرافیایی و عقیدتی نموده است. نگارنده، با تکیه بر تحلیل متن مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی که موجب مصوب شدن قانون اساسی ایران در سال ۱۳۵۸ شد، کوشش نموده نشان دهد مفهوم مرز و قلمرو از کدام ویژگی‌ها برخوردار شده است.

واژگان کلیدی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرز/قلمرو، انقلاب اسلامی ایران، خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸، قلمرو جغرافیایی، بی‌مرزی عقیدتی.

Email: mohsenkhalili1346@yahoo.com

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۶

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۱۶

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۵۸ / بهار ۱۳۹۰ / صص ۴۵-۷

مقدمه

مفاهیمی همچون سرزمین، سرحد، قلمرو و مرز، ماهیتی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای یافته‌اند. در حقوق بین‌الملل از مقوله‌هایی مانند اختلافات مرزی و معاهدات مرزی، سخن گفته می‌شود؛ در حقوق اساسی، از ماهیت حقوقی مرز و سرزمین؛ در حقوق اداری از مفهوم مرز و تقسیمات کشوری و حدود و ثغور فرمان‌های دولت؛ در روابط بین‌الملل از گوناگونی درگیری‌ها بر سر مفهوم قلمرو و نقش سرزمین در قدرت ملی؛ در تاریخ روابط بین‌الملل، از روایت‌های گوناگون تاریخی بر سر گسترش قلمروهای سرزمینی میان کشورهای دنیا، سخن به میان می‌رود؛ در جغرافیای سیاسی، از نقش و اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و هیدروپلیتیک مرزها و قلمروها، بحث می‌شود؛ و در علوم سیاسی، از مفهوم مرز به عنوان نماد عینیت‌یافته مقوله سرزمین به مثابه یکی از چهار عامل تشکیل‌دهنده مفهوم دولت، سخن‌ها گفته می‌شود.

به نظر می‌رسد مخرج مشترک تمامی این دانش‌ها در زمینه تعریف قلمرو و مرز به این نکته ختم شود که مرز عبارت از محدوده جغرافیایی خاص دولت برای اعمال حق خویش است. این تعبیرنمادین والاس که

"سرزمین، دولت را مشهود می‌کند" (والاس، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲)، به طرزی سمبلیک نشانگر آن است که گواه مشهود شدن دولت، سرزمین است و سرزمین‌ها نیز از طریق مرز و سرحد از همدیگر متمایز می‌شوند.

بلدسو و بوسچک از مرز به عنوان خطی فرضی که محدوده سرزمینی کشور را ترسیم می‌کند و اهمیت آن در این است که مشخص‌کننده محدوده حاکمیت کشورند (بلدسو و بوسچک، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷) سخن گفته‌اند؛ پلینو و آلتون، مرزها را مظهر قدرت و استقلال ملی و نیز عاملی سنتی برای اختلافات و منازعات بین‌المللی دانسته‌اند. به تعبیر آنان، مرزها ممکن است به وسیله مذاکره، حکمیت، داوری، آرای عمومی، تصمیم‌گیری یک سازمان بین‌المللی همچون سازمان ملل و تملک از طریق خریداری یا جنگ، تثبیت و تعیین شوند (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵). ایوانز و نونام از مفاهیمی همچون مرز طبیعی، مرز قراردادی، مرز هندسی، و مرز مبتنی بر قدرت سیاسی سخن می‌گویند و به طور کلی مفهوم مرز و قلمرو را در رقابت‌های میان دولت‌های مسلط واجد اهمیت می‌دانند تا جایی که بر این باورند دولت‌های قدرتمند چیرگی خواه، "معمولاً تغییرات مرزی را از طریق سیاست

ضمیمه‌سازی یا انضمام به نفع خود ایجاد می‌کنند" (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱، صص ۹۵-۹۴).

این نکته را به یاد داشته باشیم که مقاله پیش رو، زمانی مفید خواهد بود که سرگرم نمایان‌سازی برخی از ویژگی‌های هم‌پیوند با سیاست خارجی کشورهای انقلابی هستیم. آقابخشی و افشاری راد با معیار قرار دادن نوعی تفکیک مفهومی و کاربردی، از مقوله‌هایی همچون سرزمین، مرز، حدود و ثغور، و سرحد، به صورتی کمابیش مجزا، سخن به میان آورده‌اند.^(۱) آنان، سرزمین یا قلمرو یک کشور را مشتمل بر اراضی واقع در درون سرحدات یک کشور، آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، فلات قاره، هوای مافوق خاک دانسته‌اند؛ در حالی که مرز و سرحد را حدفاصل دو کشور و یا نقطه‌ای که صلاحیت سرزمینی بر روی آن پایان می‌یابد، به شمار آورده‌اند؛ در عین حالی که از تفاوتی ظریف میان دو مفهوم مرز به معنای خط مرکب از نقطه‌های بی‌شمار در جداسازی قلمرو سرزمینی دو دولت، و حدود و ثغور به معنای مناطق گسترده شده در دو طرف خط فرضی (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، صص ۶۷۷ و ۶۷ و ۲۶۰) صحبت کرده‌اند.

اما نگارنده، در مقاله پیش رو، بر صراطی دیگر است و می‌خواهد در زمینه‌ای دیگر، قلم‌فرسایی کند که با مروری بر آنچه نوشته شده، تاکنون در این زمینه، نوشتاری نمایان نشده است. جرقه نگارش این مقاله، زمانی زده شد که نگارنده برای آموزش و پژوهش درس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سرگرم به غلیان واداشتن ذهن و بارش فکری بود و به تیتری در کتاب مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، برخورد نمود که علاقه‌مندی و شک و تردید را برمی‌انگیخت: "مرزهای جغرافیایی یا مرزهای عقیدتی؟" (حقیقت، ۱۳۷۶، صص ۳۷۳). در واقع، آنچه دشواره محسوب می‌شد، این بود که مرز دولت اسلامی در صحنه سیاست بین‌الملل چیست و وطن مسلمانان کدام است؟ آیا دولت اسلامی، مسئولیت‌های فراملی و جهانی دارد و یا منحصر و معطوف به درون مرزهای خود است؟ به ویژه، هنگامی که مسئولیت‌های فراملی، عبارت از وظیفه‌هایی تلقی می‌شود که یک دولت، در خارج از مرزهای اعتباری ملت/ کشور، جهت تحقق بخشیدن به اهداف ایدئولوژیک یا بشردوستانه، خود را مکلف به انجام دادن آنها می‌داند (حقیقت، ۱۳۷۶، صص ۱۱). در واقع، جذابیت موضوع، زمانی

برای نگارنده افزون شد که دوباره خوانی مقاله دیگری^(۲) از نگارنده مقاله کنونی نشان داد که ویژگی‌های چهارگانه جهان‌وطن، امت‌نگر، انقلابی، و واکنش‌گرای سیاست خارجی انقلابی ایرانیان پسا انقلاب، به طور همزمان، زاینده مفهوم مرز جغرافیایی و یا بی‌مرزی عقیدتی و انتخاب یکی از آن دو بوده است.

در این زمینه، بهترین راه مراجعه به متن مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی بود که به سال ۱۳۵۸ هـ ش تشکیل شد تا مدعیات انقلابیون کامرو را به شکل برترین و والاترین هنجار حقوقی کشور، یعنی قانون اساسی، مکتوب و مدون کند. پرسش بنیادین، زان پس، از این قرار شد که در تحلیل متن مذاکرات خبرگان بررسی‌کننده متن پیش‌نویس قانون اساسی، کدام یک از دو گزینه مرز جغرافیایی یا بی‌مرزی عقیدتی، در صدر قرار گرفت. این نکته را از یاد نبریم که وضعیتی انقلابی برفضای سیاسی و حقوقی یک کشور مدعی نمایندگی اسلام چیره شده بود و به طرز طبیعی، مانند همه انقلاب‌ها، مسئله صدور انقلاب، تعیین‌کننده خط مشی سیاست خارجی کشور ایران به شمار می‌رفت.

۱- مرور پیشینه و آماده‌سازی زمینه

در پیوند با موضوع مرز و قلمرو در قانون اساسی جمهوری اسلامی و به طور خاص، در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، کمتر متنی تاکنون انتشار یافته است. نگارنده بر این باور است که می‌بایست چهار دسته از منابع را شناسایی نمود که همگی ویژگی پیرامونی و حاشیه‌ای دارند، ولی در شناخت ژرف‌تر آن، کمک فراوان می‌نمایند: منابع مربوط به خبرگان قانون اساسی، منابع هم‌پیوند با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منابع مرتبط با حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، و منابعی که در ارتباط با مفهوم مرز انتشار یافته‌اند.

۱-۱- منابع مربوط به خبرگان قانون اساسی

کتاب مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: روند تدوین و بازنگری قانون اساسی (ورعی، ۱۳۸۶) به طرز خاص، کلیه متن‌ها و مذاکرات مربوط به خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی را کاویده و تمامی اصول قانون اساسی را با ارجاع به نقطه‌نظرهای متفاوت دسته‌بندی نموده است. اصل یازدهم قانون اساسی کنونی، نخستین اصلی بود که نشان

از ماهیتی فرامرزی و مبتنی بر مرزهای عقیدتی و نه جغرافیایی در روند تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی داشت؛ آنجا که دولت جمهوری اسلامی را موظف نموده بود که سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد.

ورعی، اشاره‌ای درست به برخی از جنبه‌های فراوطنانه در متن مذاکرات خبرگان قانون اساسی داشته است: "از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند، حکومتی به وجود می‌آورد که مسئولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها و به خصوص همه مسلمانان دارای تعهد و مسئولیت می‌شود. ولی نه بدان معنا که این حکومت بخواهد قلمرو خودش را گسترش بدهد و سرزمین‌های دیگر را به زور تصرف کند و به خود ملحق سازد (ورعی، ۱۳۸۶، صص ۲۲۵ و ۲۲۶). اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی، به طور مستقیم به خطوط مرزی اشاره نموده و کمابیش تحلیلی که در این کتاب دسته‌بندی و ارائه شده، نشانگر وجود دغدغه مرز و وطن حتی در وضعیت بغرنج مربوط به تشکیل حکومت و دولت اسلامی است. نگارنده در تحلیل متن مذاکرات مجلس خبرگان، به این کتاب دوباره رجوع خواهد نمود.

در این زمینه، دومین کتاب، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران (قلفی، ۱۳۸۴) است که نگارنده آن، با در نظر داشتن نظریه سیاسی / دینی امت و امامت، بر این باور است که نظریه حکومت دینی در ایران نوعی خاص از نظام مردم‌گرایی است که از نظام نخبه‌گرای شیعی فاصله‌ای معنادار یافت و در مجلس خبرگان به آن، عنوان و لقب نظام خدا / مردمی داده شد و هیچ مخالف جدی هم نیافت (قلفی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳). این نظریه، به تعبیر نگارنده‌اش، بن‌مایه تئوریک حکومت موجود در متن مذاکرات خبرگان قانون اساسی و نیز متن قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در متن مقاله دوباره بدان باز خواهیم گشت.

۱-۲- منابع هم‌پیوند با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به ویژه از آنجایی که یک سیاست خارجی انقلابی آرمان‌گرای جهان‌وطنانه و اسلامی است، به طور قطع می‌بایست مشتمل بر دیدگاه‌هایی درباره مفهوم مرز و قلمرو باشد. در این زمینه، می‌توان به بسیاری از منابع اشاراتی داشت: مقاله "تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری" (مشیرزاده، ۱۳۸۵) بر این محور

شکل گرفته که هویت اسلامی، تعیین کننده منابع و اهداف سیاست خارجی و چگونگی هدایت آن است. با این پیش فرض، طبیعی است که "وقتی با نگاه اسلامی به جهان نگاه می‌کنیم، جهان را نظام بین‌الملل مرکب از واحدهای ملی نمی‌بینیم، بلکه از منظر ایمان، مرکب از دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر می‌بینیم یا دو قلمرو استکبار و استضعاف. این برداشت نیز وجود دارد که در آینده، امت اسلامی واحدی تشکیل خواهد شد" (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

دهقانی فیروزآبادی با ذکر اصول ۹، ۳، ۱۴۳، ۷۸، ۱۰۰، ۱۵۲، و ۱۷۶، بر این باور است که حفظ تمامیت ارضی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹) بوده است. وی در عین حال، انقلاب اسلامی را دارای ماهیتی فراملی می‌داند که حفظ کیان اسلام نوعی جهت‌گیری خاص را برای سیاست خارجی ایران پساانقلابی رقم می‌زند؛ در این زمینه به تعبیر دهقانی، نکته مهم برای مقاله ما آن است که: "براساس آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام، همه مسلمانان امت واحدی را تشکیل می‌دهند. اسلام مرزهای جغرافیایی و ملی که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده به عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد، ولی به تدریج

آنان باید در قالب یک امت یکپارچه متشکل و متحد گردند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی مکلف و موظف به پیگیری و تأمین این هدف راهبردی در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی است (دهقانی، ۱۳۸۸، صص ۱۶۷-۱۶۶). پس رگه‌هایی از مفهوم بی‌مرزی عقیدتی در شریان قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی هویداست.

محمدی به عناصر پنج‌گانه تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی، حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین، حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی، دفاع از حقوق مسلمانان و دعوت (محمدی، ۱۳۷۷، صص ۳۱-۳۰) اشاره می‌کند که چهار مورد آن، نمایانگر حضور قوی عنصر بی‌مرزی عقیدتی در شریان حیاتی سیاست خارجی و قانون اساسی ایران است. مولانا و محمدی، این نکته را به طرز دیگری بیان نموده‌اند: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی و منطقه‌ای محصور نماید (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۸). بنابراین، یک سیاست جهانی اسلامی وجود دارد که: حد و مرزی نداشته و آب و خاک برایش مطرح نیست (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

یعقوبی و صدقی در دو کتاب جداگانه، با بهره‌گیری از مفاهیم دارالاسلام و ام‌القرای اسلامی سعی کرده‌اند مفهوم مرز و قلمرو ارضی را با تعهدات ناشی از جهان‌گرایی اسلامی و امت‌نگری تلفیق کنند. صدقی، خاطرنشان ساخته است که "کشور و سرزمین در اسلام ارزش ذاتی ندارد، بلکه از نظر اسلام، ارزش کشور بدان علت است که شریعت و خواست‌های او در آن حکمفرما باشد. اسلام قلمرو و حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد، زیرا از نظر اسلام مرزی جز اعتقاد به این آیین، پیرامون قلمرو حکومت اسلامی کشیده نیست" (صدقی، ۱۳۸۶، ص ۷۹). نکته مهم در هر دو کتاب آن است که اسلام برای جهانی شدن و حرکت به سوی دولت واحد جهانی باید از یک نقطه شروع کند؛ این نقطه شروع، استقرار دولت اسلامی در ایران است که هم محدوده سرزمینی دارد و یک واحد سیاسی در نظام ملت / کشور است؛ و هم یک نظام اسلامی است که طی حرکت انقلابی فراگیر مردمی، مصالح امت اسلامی (یعقوبی، ۱۳۸۷، ص ۴۸) را مد نظر خود می‌آورد.

ستوده آرانی با بهره‌گیری از ابتکار هالستی در پردازش نقش‌های کشورها در سیاست خارجی، در باب ایران، دو نقش ویژه

یعنی "مدافع اعتقادی خاص" و "دولت الگو" (ستوده آرانی، ۱۳۸۵، صص ۸۹-۸۸) را ویژه سیاست خارجی ایران اسلامی انقلابی می‌داند که به نحوی مضمحل در هر دو نقش، نوعی نگاه فراوطنانه نهفته است. در عین حال، با ذکر عبارتهایی از کتاب البیع که حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان عقلاً و شرعاً واجب است (ستوده آرانی، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۳)، به طرز دقیق روشن نساخته است که منظور دولت واحد جهانی اسلامی یا هر دولت اسلامی. ایزدی از "حیثیتی بودن مفهوم سرزمین" و ذکر این نکته که "دفاع از سرزمین و خون دادن برای هر وجب از خاک وطن واقعیتی است که تاریخ و وقایع حیرت‌آور آن اجازه نمی‌دهد کسی آن را انکار کند" (ایزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳)؛ یک سر، خود را از قید مباحث مربوط به بود و نبود مفهوم مرز در اسلام رها نموده است. سریع‌القلم، هدف اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، "یعنی حفظ تمامیت ارضی و تأمین حکومت ملی" را "عرف جهانی" دانسته که "هدفی است که هر کشور / ملتی به دنبال آن می‌باشد" (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۵۲)؛ بنابراین نگاهی رئالیستی به مفهوم مرز را برگزیده است.

ازغندی، گفتمان ارزش‌محور یا آرمان‌گرایی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ موجود در سیاست خارجی ایران را، مبتنی بر ایجاد کانون‌های متعدد مقاومت در برابر هژمونی جهانی فراسوی مرزهای جغرافیایی (ازغندی، ۱۳۸۱، ص ۱۳) دانسته که ریشه در ماهیت انقلابی سیاست خارجی ایران پس‌انقلابی داشته است. اسدی هم با اشاره به ساختار عقیدتی / اسلامی / انقلابی به مثابه اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر این باور است که برخی از گفتارهای رسمی، نشانگر نوعی گفتمان در سیاست خارجی ایران انقلابی بوده: اولین نکته، موقعیت ما در جهان اسلام است. یعنی ایران نباید به مرزهای جغرافیایی رسمی خودش محدود باشد. موقعیت ما در جهان اسلام با مرزهای جغرافیایی فعلی مان تعریف نمی‌شود (اسدی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

این نکته را به تعبیری دیگرگون، دهقانی در تشریح گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ایران بیان نموده است: "از منظر اسلام‌گرایی که براساس جهان‌بینی اسلامی به تعریف سامان و سازمان سیاسی می‌پردازد، دولت ملی و سرزمینی، اصالت شرعی ندارد. از آنجا که اسلام مرز نمی‌شناسد، پس قلمروی ملی یکی از اجزاء

تشکیل‌دهنده و عناصر قوام‌بخش دولت اسلامی نیست (دهقانی، ۱۳۸۴، صص ۶۳-۶۲). رضانی نیز از اختلاف نظرهای شدید میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مورد وزن نسبی ایرانیت و اسلامیت در هویت ایرانیان سخن گفته است که به نظر می‌رسد زاینده دیدگاه‌هایی نسبت به مفهوم مرز باشد: آرمان‌گرایان، هوادار انقلاب جهانی و خواهان ایجاد نظم جهانی اسلامی در همین حال حاضر هستند. از سوی دیگر، واقع‌گرایان هم که آرزوی ایجاد یک نظام جهانی اسلامی را در دل دارند، می‌خواهند با واقعیت‌های نظام بین‌المللی موجود کنار آیند (رضانی، ۱۳۸۰، ص ۶۸).

این همان موضوع اختلاف‌انگیزی است که به تعبیر امیری، زاینده مفهوم ام‌القرای جهان اسلام شد: حفظ و تثبیت قدرت نظام اسلامی در چارچوب مرزهای ایران با این توجیه که در تمام ابعاد اقتصادی و سیاسی، الگویی برای دیگران ارائه شود و درعین حال سازوکاری برای توجیه و تبیین مفهوم صدور انقلاب به منظور حفظ نظام در راستای مصالح (امیری، ۱۳۸۵، ص ۵۸) فراهم آید. مفاهیم و مقوله‌هایی از این دست، به طرز دیگری در متون حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

نیز نمایان شد. طاهایی، رویه‌ای دیگر اتخاذ کرده و با قاطعیت چنین گفته و تکلیف ملایطاق بر دوش دولت در ایران گذاشته است: چهل و چند کشور به دلیل داشتن اکثریت جمعیت مسلمان، عنوان کشور اسلامی را دارند، ولی در واقع فاقد حاکمیت اسلامی هستند و مرزهای جغرافیایی آنها را از هم جدا ساخته است، در حالی که در اسلام مرز اعتقادی وجود دارد نه مرز جغرافیایی. جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی بایستی در جهت پیوند وحدت جهان اسلام باشد. باید این سرزمین‌های جدا از هم همان طور که در اعتقاد اسلامی وحدت دارند، کم‌کم جهات اختلاف جزئی را کنار گذارند و از تعصبات نژادی و قومی و زبانی و ملی، فارغ شوند و تشکیل واحدهایی همگرا و نزدیک را پایه‌گذاری کنند(طاهایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶).

۱-۳- منابع مرتبط با حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

سید محمد هاشمی، از امت اسلامی سخنی مستوفی به میان آورده و بر این پیش‌فرض، نوشته خود را استوار کرده است: مؤسسان قانون اساسی بر این باور بوده‌اند که انقلاب اسلامی منحصر به ایران نبوده و همه مسلمانان در همه کشورها را شامل می‌شود

تا از زیر بار استبداد و استعمار نجات پیدا کنند (هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸). بنا به نوشته ایشان، گستره امت اسلامی جهانی است و "با مفهوم ملت که یکی از ارکان اساسی دولت / کشور در جغرافیای سیاسی امروز می‌باشد، کاملاً متمایز است. مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و اصولاً با مرزهای جغرافیایی مصطلح قابل مقایسه نمی‌باشد" (هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

مدنی به مسئله وحدت ملل اسلامی به گونه‌ای دیگر می‌نگرد: از آنجا که حقوق اساسی ما بر مکتب اسلام بنا شده و اسلام همه مسلمانان را یک امت می‌شناسد، طبعاً در جستجوی راه‌ها و طرقی است که مسلمانان کشورهای مختلف را به هم نزدیک سازد و کشورهای اسلامی را به هم پیوند دهد. قوانین مصوب باید پیوسته تحقق این هدف را در نظر داشته باشند. اگر فرضاً دولت ایران خریدهایی دارد، در درجه اول باید متوجه کشورهای اسلامی باشد؛ اگر می‌خواهد دانشجویانی را بپذیرد و بورس دهد، باید ازدانشجویان مسلمان دعوت کند و اگر روابط سیاسی برقرار می‌سازد، باید اولویت را به کشورهای اسلامی بدهد. این خط مشی و سیاست باید با کوشش دنبال شود (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۵۹). شعبانی از اصول

چهارگانه بنیادی اخلاقی، اجتماعی/ فرهنگی، مذهبی و ملی (شعبانی، ۱۳۷۴، صص ۸۷ و ۹۱) در قانون اساسی، بدون هرگونه برهان آوری سخن به میان آورده و مفاهیم مرز و امت و بی مرزی و تمامیت ارضی و جهان وطنی را در کنار هم قرار داده است.

عمید زنجانی تمامیت ارضی موضوع اصل نهم و سایر اصول قانون اساسی را یکسان می‌نگرد و چنین تعبیر می‌کند: "تمامیت ارضی کشور اسلامی، به معنی تثبیت مرزهای جغرافیایی به مفهوم تفکیک ارضی ملت‌ها نیست؛ زیرا مرز و قلمرو خاکی را نمی‌توان به عنوان ممیزی در تفرقه و گروه‌بندی انسان‌ها به کار گرفت. در میان انسان‌هایی که آرمان مشترک و عقیده و نظام مشترکی را می‌طلبند، نمی‌توان حصار از مرزهای جغرافیایی کشید و به همین دلیل است که وطن اسلامی کلیه سرزمین‌های مسلمان‌نشینی را که طالب حاکمیت اسلام هستند، شامل می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۸۱). خلیلیان دیدگاهی کمابیش حقوقی و دقیق نسبت به مفهوم مرز و قلمرو از منظر اسلام طرح کرده است. وی بر این باور است که در بی اعتبار نمودن مرزهای جغرافیایی دو طرز فکر وجود دارد: آرمان برای وحدت بشری از طریق ایجاد یک اتحاد

معنوی و اصیل و فطری برای همه انسان‌ها هرچند که در سرزمین‌های مختلف بزی‌اند (از منظر وی، از دیدگاه اسلام، این قضیه قبول است)؛ و یا مطامع امپریالیستی و مادی‌گرایانه که بی‌اعتباری مرزها و اتحاد بشریت را فقط در نژاد یا طبقه خاص (مرزهای خزنده در رایش سوم هیتلری و سرزمین شناور یا کشدار استوار بر برتری پرولتاریا در شوروی) جستجو می‌کنند (که از منظر خلیلیان مسلماً مقبول اسلام نیست). سرانجام او نتیجه می‌گیرد که اسلام، مرزهای جغرافیایی را به رسمیت شناخته و برای آن آثار حقوقی خاص قائل شده است، یعنی تا پیش از آن روزی که آرمان جهانی اسلام تحقق پذیرد و تا پیش از یکپارچه شدن جهان بر اثر رشد و بلوغ کامل بشریت، همواره دو نوع مرزبندی جغرافیایی از نظر حقوق بین‌الملل اسلامی می‌تواند وجود داشته باشد: مرزهای قراردادی کشور اسلامی و مرز اسلام و کفر (خلیلیان، ۱۳۷۸، صص ۱۵۷-۱۵۵).

ابراهیمی و حسینی در کتابی که برای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تهیه و تنظیم شده است، چند مطلب را در زمینه مرز و قلمرو به صورت اندکی پراکنده قید کرده‌اند: مرز از دیرباز بوده و امری وستفالیایی نیست،

است که امور داخلی آنان به دلخواه خودشان تنظیم شود و به صورت جامعه‌ای مستقل به زندگی اجتماعی خویش ادامه دهند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۳۱۳).

۱-۴- منابع مرتبط با مفهوم مرز

دو کتاب، به طور ویژه به مفهوم مرز اختصاص دارند: یکی متعلق به فرماندهی انتظامی استان آذربایجان غربی است. مجموعه مقاله‌های این کتاب به طور عمده به آسیب‌های ناشی از ناامنی‌های مرزی، سازوکارهای ایجاد امنیت در مرزها و شناخت نسبت به آسیب‌پذیری‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر در امنیت مرزها اختصاص یافته؛ زیرا تصور بر این بوده است که پراکنش اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی به همراه تنوع مرزهای کوهستانی، کویری، آبی و خاکی افزون بر ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، جزء اصلی پیکره ساختار جغرافیایی انسانی در ایران شده و به تدریج عدم توسعه و بی‌ثباتی و فقدان امنیت را با خود به همراه آورده است (فرماندهی انتظامی استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۶). دیگری، مفصل‌ترین و تنهاترین کتابی است که به شناخت مرزهای بین‌المللی (زرقانی، ۱۳۸۶) اختصاص یافته و مشحون از مباحث گوناگون درباره تعریف و کارکرد مرز

مفهوم ملت در قرآن با آنچه در تعبیر مدرن آمده، متفاوت است. اندیشه جامعه جهانی نوعی ضدیت با مفهوم مرز و قلمرو را در خود مستتر دارد، وحدت عقیده تنها راه رسیدن به جامعه واحد جهانی و بدون مرز است، وجود سرزمین و قلمرو ویژه برای یک ملت دارای حاکمیت، امری ضروری است؛ ملت در قالب عینی مشخصی به نام قلمرو و مرز تثبیت می‌شود؛ قلمرو جغرافیایی شرط اصلی استقلال کشور است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، صص ۲۸۵ و ۳۱۲). اما نتیجه‌گیری نهایی آنان نشان‌دهنده پیدایش گرایشی است که در سایر منابع چندگانه مربوط به مفهوم مرز و تمامیت ارضی سابقه‌ای ندارد و تازه به نظر می‌آید: "مسئله مرزها و ضرورت آن یک ضرورت موقت نیست و اسلام نیز به مرزها به عنوان اصل ثانوی نمی‌نگرد، بلکه آنچه از سیره پیامبر به دست می‌آید، این است که اسلام هیچ‌گاه اصرار به ادغام جامعه‌ای در جامعه‌ای دیگر و تشکیل جامعه‌ای با زبان واحد و آداب و رسوم واحد و سرزمین واحد نداشته، بلکه پیامبر فقط خواستار اسلام آوردن ملت‌ها یا اعتراف به حاکمیت اسلام بوده و در صورت حصول یکی از این دو امر، کاری به امور داخلی آنان نداشته، بلکه ترجیح می‌داده

است. فصل هشتم این کتاب به نگرش اسلام و جمهوری اسلامی ایران نسبت به مرز و مرزبانی ویژه شده است که دوباره در این نوشتار بدان بازخواهیم گشت.

ناگفته نماند که سیاق و سبک نگارنده در نگارش مقاله پیش رو، که به تحلیل متن مذاکرات خبرگان تدوین‌گر قانون اساسی مختص شده است، در هیچ کدام از کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به اشارت معرفی شدند، پیشینه‌ای ندارد و از این منظر، رویکردی تازه است و بر این فرض استوار، که واضعان قانون، عقلانی‌اند.

۲- معنی و مفهوم مرز: حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل و جغرافیای سیاسی

از منظر دانش حقوق اساسی، سرزمین که فراتر از مفهوم مرز است، استوار بر چهار نظریه است: سرزمین به عنوان عامل ساختی دولت، سرزمین به مثابه موضوع قدرت سیاسی، سرزمین به مثابه حدّ و مرز فرمانروایی و سرزمین به منزله میدان صلاحیت دولت (قاضی، ۱۳۷۲، صص ۲۱۳/۲۱۶). در اینجا سرزمین عامل کالبدگیری مفهوم دولت/کشور است و از آن، گریزی نیست. بنابه تعبیر دیگر، کشور واقعیتی ترکیبی است مشتمل بر سرزمین،

ملت و ساختار سیاسی یا حکومت که در فرآیند سامان‌یابی سیاسی ملت برای مدیریت سیاسی کشور ایجاد می‌شود. در واقع، سرزمین "جلوه‌گاه فیزیکی ساختار سیاسی کشور" (مجتهدزاده و حافظ‌نیا، ۱۳۸۷، صص ۱-۲) به شمار می‌رود.

در تعبیر حقوق بین‌المللی مرز و سرزمین نیز همین معنی ساری و جاری است. ملکم شاو بر این باور است که مفاهیم دولت و حاکمیت و سرزمین، همزادند و حاکمیت، بر پایه حقیقتی به نام سرزمین (شاو، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱) قرار دارد. ذوالعین از حریم دولت و قلمرو اختصاصی و صلاحیت انحصاری و صلاحیت ملی همگی در یک معنا بهره می‌گیرد و نشان می‌دهد که مفهوم مرز و قلمرو، بیانگر تشخیص و تمایز کرداری یک دولت، هم در درون سرزمین و قلمرو نسبت به اتباع خود است؛ هم نشانگر صلاحیت دولت در ورای مرزهای سرزمینی. نکته درست و به جای او این است که "تا هنگامی که دولت‌های مستقل و حاکم در صحنه بین‌المللی وجود دارند، قلمرو خاص آنها نیز وجود خواهد داشت" (ذوالعین، ۱۳۸۳، صص ۶۰۲-۶۰۳)؛ گرچه به تعبیر اکهرست، "قطعیت مطلق مرزهای قلمرو دولت ضروری نیست" (اکهرست، ۱۳۷۳، ص ۷۲). حدود

جغرافیایی هر کشور را مرزهای آن کشور مشخص می‌کند و مرز "حد فاصل حاکمیت دو کشور همجوار است" (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳).

دولت به عنوان یک شخص حقوق بین‌الملل و موضوع دانش حقوق بین‌الملل، نمی‌تواند از جمعیت دائمی و حکومت و اهلیت برقراری روابط با دیگران و "سرزمین معین" (مقتدر، ۱۳۸۳، ص ۴۴) بری باشد؛ این اصل تا آنجا مهم است که ممنوعیت توسل به زور در تغییر مرزها و قلمروها مانند اصل حفظ تمامیت ارضی دولت‌ها (موسی‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۶۰) از اصول مسلم حقوق بین‌الملل و مبتنی بر قاعده حقوقی حفظ وضعیت سرزمینی موجود به شمار می‌رود. مرز به مثابه عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر، ماهیتی اعتباری و قراردادی (میرحیدر، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱) دارد؛ و از منظر تاریخی، خاستگاه دولت سرزمینی، بنا به تعبیر فرانکل، انقلاب باروت است که امنیت قلعه‌ها و شهرهای قرون وسطایی را از میان برد و صدف سفت خدشه‌ناپذیر را از باروها و خندق‌ها به حدود وسیع‌تر مرزهای دولتی انتقال داد (فرانکل، ۱۳۷۰، ص ۲۹). یعنی مفهوم مرز، نه از منظر افزون‌خواهی

سرزمینی برآمده از کشاکش‌های وستفالیایی مهم تلقی می‌شد؛ بلکه از این جنبه اهمیت یافت که کشورها از مفهوم قلمروخواهی به عنوان روشی برای کنترل و اداره جامعه مردم (جونز و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۴۰) بهره می‌گرفتند و همچنان می‌گیرند.

البته این تعبیر درست است که موطن و سرزمین کهن و نخستین آبا و اجداد، سرچشمه تمامی افسانه‌ها و اسطوره‌های ملت (جونز و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶) است و کارکردی موثق در پیدایش و تقویت پیوندهای مستحکم میان ملت و زیستگاه دارد؛ همین نکته است که قدمت و هویت را نزد یک دولت/ملت، نسبت به دیگران برجسته‌تر می‌نماید. هالستی از مفهوم مرز، "خط فاصل میان کنش متقابل و محیط خارجی" (هالستی، ۱۳۷۶، ص ۴۴) را برداشت می‌کند که دریافتی اندام‌وار و سیستمیک است؛ اگر ما هم همین مفهوم را نگه داریم و دولت را یک اندام‌واره بزرگ تلقی کنیم، به طور دقیق مشاهده می‌کنیم که دولتی در نسبت با دولت دیگر، مرز قابل تشخیص دارد که مؤلفه‌های قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، نژادی، مذهبی و اقتصادی‌اش مبین تشخیص و تمایزهای همزمان باشند.^(۳)

در مجموع کارکردهای مرز(قلمرو، سرحد، تمامیت ارضی، سرزمین) عبارت‌اند از: مشخص‌کننده محدوده حاکمیت دولت بر مردم، محیط جغرافیایی اجرای قانون یک دولت، تحدید حدود منطقه‌ای قدرت، شکل‌دهی مناسبات سیاسی و اقتصادی میان حکومت‌ها، مانع دفاعی و حفاظتی، نقش بازدارنده از تهاجم دیگران، مانع سیاسی عقاید زینبار به حال وحدت و یکپارچگی کشور، مانع اجتماعی اضمحلال هویت‌ها، و مانع اقتصادی مداخله نظام‌های اقتصادی دیگر(زرقانی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۳-۹۹).

کارکردهای پنج‌گانه مرز

| | | |
|---|--------------|--|
| ۱ | جدانکنندگی | جدایی میان مرز نظام سیاسی، دو حاکمیت، دو فرهنگ و دو ملت |
| ۲ | یکپارچه‌سازی | مرز به مثابه چارچوب‌ساز فضایی برای آمیخته و یکسان‌سازی ملت درون آن |
| ۳ | تفاوت‌سازی | نمایانگر تفاوت تجلی فضایی و سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دو کشور |
| ۴ | کشمکش | مرز کانون برخورد دولت‌ها و ملت‌های رقیب و متخاصم بر سر تفاوت‌های قومی، نژادی، فرهنگی، دینی |
| ۵ | ارتباط | کانون ارتباط ملت‌ها و دولت‌ها به صورت رسمی و غیررسمی، قانونی و غیرقانونی |

(زرقانی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۳)

۳ - نگاهی دینی به مفهوم مرز: اسلام و مقوله قلمرو

اسلام دینی است جهانی و بنا بر مدعیاتی که وجود دارد، برای انسان جهانی

نازل شده است و در این میانه تفاوتی میان زمان و مکان و نژاد و زبان انسان‌ها وجود ندارد. بنابراین با برخی معیارهای وستفالیایی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، از حیث ابتدای بر نظریه دولت / ملت، سرزمین، مرز، هویت ملی و جغرافیای خاص، یک سر متفاوت است. اصول اساسی سیاست خارجی دولت اسلامی عبارت‌اند از: اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان و اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان (حقیقت، ۱۳۸۵، صص ۹۵-۹۰)؛ این اصل همه زمانی و همه مکانی است و بر محدوده‌ای خاص استوار نشده و حقیقتی بدون مرز است.

از این منظر، اسلام یک دین مرزشکن است: "بر این اساس دولت اسلامی نباید در چارچوب قوانین بین‌المللی، مسئولیت‌های فراملی و اهداف جهان شمول خود را فراموش نماید. پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های مختلف، در صورتی مجاز است که آرمان‌های عالمگیر اسلامی تعطیل نشوند. دولت اسلامی اگر بر اساس ضرورت به کنوانسیون می‌پیوندد یا مرزهای جغرافیایی و حاکمیت حکومت‌های جور و شرک را به رسمیت می‌شناسد، جنبه موقتی یا مصلحتی دارد و در اولین فرصت باید در راستای آمال اسلامی و جهانی گام بردارد" (حقیقت،

به هیچ وجه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده دولت اسلامی نیست، ولی یک عامل فرعی و ثانوی محسوب است. از این حیث، مفهوم مرز و قلمرو، برای دین اسلام، تا قبل از نهایی شدن جهانگیری مسلمانان و حاکمیت کامل یک دولت اسلامی در سراسر جهان یک ضرورت از باب‌الضرورات تبیح المحظورات است: تا پیش از آن روزی که آرمان جهانی اسلام تحقق پذیرد و تا پیش از یکپارچه شدن جهان بر اثر رشد و بلوغ کامل بشریت، همواره دو نوع مرزبندی جغرافیایی از نظر اسلام می‌تواند وجود داشته باشد؛ مرزهای قراردادی، و مرز اسلام و کفر (نخعی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴). اولی را اگر حکومت اسلامی تعهد کرده باشد، لازم‌الرعايه است؛ و دومی، نوعی تقسیم‌بندی ذاتی اسلام از دنیاست.

زرقانی نگاهی تاریخی به مسئله مرز از منظر مسلمانان افکنده و براین باور است که نظام سیاسی قدیم در جهان اسلام، مقید به جغرافیای خاص و مرزکشی‌های سرزمینی نبود و تعدد خلافت و امامت و تعدد دولت در جهان اسلام را نمی‌پذیرفت، زیرا استوار بر محور امام یا خلیفه بودند و نه جغرافیای معین، و صرفاً به مرزهای عقیدتی و نه سرزمینی باور داشتند. اما، اهل تسنن از یک سو، به ویژه با فروپاشی امپراطوری عثمانی

۱۳۷۶، ص ۳۸۸). عمید زنجانی از هشت نظریه متفاوت درباره جهان اسلام و مرزبندی دارالاسلام و دارالکفر (عمیدزنجانی، ۱۳۶۵، صص ۱۱۸/۱۰۸) به نحوی توصیفی، سخن گفته؛ اما یک نکته از آن میان، مهم و نشان‌دهنده نگرش اسلام و مسلمانان نسبت به جغرافیا و مرز است: "مطلبی که قابل انکار نیست و عنایت به آن را در تقسیم فوق (دارالاسلام و دارالحرب) نمی‌توان انکار کرد، این است که ملت‌ها و دولت‌های غیر اسلامی نظر به وحدت منفی که در مورد اسلام دارند، همگی نسبت به اسلام و ملت اسلامی، اردوگاه واحد مخالفی محسوب می‌گردند و از این نظر اختلافی که از نظر نظامات اجتماعی و حکومتی در میان آنها وجود دارد، از نظر اسلام یکسان و بلاتفاوت خواهد بود" (عمیدزنجانی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹).

مفروض دیگر آن است که اصل اساسی اسلام، استوارسازی جوامع بشری بر وحدانیت و یگانگی در سیر تکامل و تعالی به سوی خداوند است و بنای ملت و جمعیت و قوم، بر عقیده و ایمان و نه نژاد و وطن و زبان گذاشته شده؛ با این پیش‌فرض، "مرز حکومت اسلامی، مرز عقیده و ایمان است و نه مرزهای جغرافیایی و سیاسی" (نخعی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸). طبق این دیدگاه، سرزمین

به تدریج به سمت و سوی پذیرش مفهوم مرزهای قدرت یا مرزهای سرزمینی روی آوردند و هم تعدد حکومت و دولت‌های اسلامی را پذیرفتند و هم تعدد مرزهای سیاسی را؛ از دیگر سو، اهل تشیع با بازسازی دولت شیعی بر پایه شورا و ملیت، به تدریج مفهوم مرز و جغرافیا را بر مبنای قدرت سیاسی در مقوله تعدد دولت‌ها و حکومت‌ها (زررقانی، ۱۳۸۶، صص ۱۵۳-۱۵۱) پذیرا شدند. بنابراین، مسلمانان، چه شیعیان و چه سنی‌ها، با گذر زمان و بنابر ضرورت‌های موجود با پذیرش برخی تعدیل‌ها، مفهوم جغرافیا و سرزمین و مرزهای ملی سرزمینی را به مثابه واقعیت پذیرفتند.

این دیدگاه که مقوله مرز و قلمرو، تنها از باب عمل کردن به مصالح دنیای امروز، مورد پذیرش است و امری کلامی و ایمانی نیست، امروزه به ویژه به طریقی دیگر جلوه نموده و ضرورت‌ها و مصلحت‌ها در باب مرز میان کشورها، یک نتیجه مهم را به بار آورده است: باید مرزهای کشورها را محترم شمرد و حکومت‌ها باید سعی کنند با احترام به حاکمیت سایر کشورها، منافع برون‌مرزی خود را دنبال نمایند. بنابراین، پذیرش مفهوم مرز، یک عمل مصلحت‌اندیشانه است، زیرا بدون آن، خون و خون‌ریزی و اختلاف میان

مردمان پدیدار می‌گشت که نقض غرض است. نویسندگان در نهایت نتیجه‌گیری مشهور و مشهود خود را که ایران ام‌القرای جهان اسلام است، پی‌گیری می‌کند و بر این باور مصرّ می‌شود که اگر حکومت‌های اسلامی متعدد تشکیل شوند، می‌بایست به سوی اندراج در یک حکومت واحد در میان امت حرکت نمایند (لاریجانی، ۱۳۷۵).

این منظر، هواداران دیگری نیز دارد: از دیدگاه اسلام، عامل اصلی برای وحدت امت و جامعه اسلامی، وحدت عقیده است. در عین حال وحدت سرزمین و وجود مرزهای جغرافیایی اعم از طبیعی و قراردادی به طور کلی فاقد اعتبار نیست. چنان که می‌دانیم دارالاسلام که طبعاً با مرزهای خاص مشخص می‌شود، در فقه اسلامی احکام خاص دارد. اتصال و وحدت سرزمین یا وحدت زبان و لهجه یا وحدت نژاد و خون، هیچ کدام نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده وحدت ملت و کشور باشد، چنان که وجود مرزهای طبیعی مانند کوه‌ها و دریاها یا تفاوت زبان و لهجه یا اختلاف در خون و رنگ پوست هم نمی‌تواند علت قطعی برای تعدد و تمایز ملت‌ها باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵).

با توجه به ماهیت ایدئولوژی اسلام که دارای خصلت جهان‌شمولی و متضمن دعوت

جهانی است، این نوع شناسایی، صرفاً به منظور توافق در قدر مشترک‌ها برای رسیدن به توافقی‌های بیشتر و نهایتاً صلح، مکتب واحد و حکومت جهانی متحد می‌باشد. بدین ترتیب، جهان اسلام یا دارالاسلام، همه انسان‌های معتقد به مبانی اسلامی را در بر می‌گیرد و شامل کلیه گروه‌ها و افراد این مکتب، گو اینکه از نظر خاک، رنگ، نژاد، زبان، با هم اختلاف داشته باشند، می‌گردد (عمیدزنجانی، ۱۳۶۷، صص ۲۰۸ و ۲۱۱). آیین اسلام و همچنین حدود دولت اسلامی، از نظر فکری و هدفی، با مرزهای مادی و حدود ارضی، قابل تحدید و تجزیه نیست؛ ولی از نظر سیاسی، ناگزیر، سرزمین‌هایی که در قلمرو سیاسی دولت قرار گرفته است، باید از اراضی بیگانگان و کشورهای دیگر، به وسیله علائم و جهاتی، مشخص و متمایز گردد (عمیدزنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۲).

از این منظر می‌توان به دیدگاه‌های دیگری نیز اشارت نمود: هر حکومتی از هر ناحیه‌ای روی کار بیاید، مجبور است از همان ناحیه، الهام گرفته و به دستور آن رفتار کند، و گرنه طبیعی است که به زودی برکنار خواهد شد (فریدگلپایگانی، بی تا، ص ۲۱۱). بنابراین پرسش اساسی نویسنده این است که آیا حکومت ملی و حزبی و فردی و اسلامی،

از حیث نگاه به مفهوم مرز و تمامیت ارضی و قلمرو، به طور کلی می‌توانند یکسان باشند؟ شاید در نگاه نخست آنچه منطقی و طبیعی به نظر آید، آن باشد که به هر جهت، حکومت برخاسته از درون مایه‌های دین اسلام، دیدگاه‌ها و منش‌های فکری گوناگون درباره عناصر و مؤلفه‌های زمامداری داشته باشد. وحدت فکر و عقیده، ایمان به عنوان تنها عنصر بنیادی امت اسلامی، و همبستگی مشترک (جهان‌بینی، آرمان، نظام) تنها مؤلفه‌هایی است که به تعبیر عمید زنجانی، ملت و ملیت‌سازند و نژاد و خون و زبان و تاریخ و سرزمین (عمیدزنجانی، ۱۳۶۷) (الف)، ص ۱۸) نمی‌توانند پدیدآورنده معنا و مفهوم واقعی ملیت و ملت باشند. در هنگام تدوین قانون اساسی در ایران پس از انقلاب، این نکته مد نظر آمده بود که حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها، متفاوت است: نخستین سنگ بنای سیاست آینده کشور ما، طرح قانون اساسی است. باید حتماً زیربنای اسلامی داشته باشد. قانون اساسی ما از فرهنگ خاص خودمان الهام می‌گیرد؛ نه شرقی است و نه غربی، بلکه سراپا اسلامی و انسانی به معنای واقعی کلمه خواهد بود (خلیلیان، ۱۳۵۸، ص ۲۸).

این دیدگاه حامیان دیگری نیز داشت: در اسلام تنها رشته پیوند و اتصال افراد به یکدیگر، دین است. دین وسیله‌ای است واحد برای نیل به هدف مشترک و متعالی و آن، ذات اقدس خداوندی است. در اینجاست که جامعه مسلمانان از چارچوب محدودیت‌های سرزمینی، خارج شده، و قلمرو، نقش خود را به عنوان عامل تعیین کننده از دست می‌دهد. کشور و سرزمین، در اسلام، ارزش ذاتی ندارد، بلکه از نظر اسلام، ارزش کشور بدان جهت است که شریعت الهی و خواست‌های او، در آن، حکمفرما باشد، یعنی از آن جهت که زمین دربرگیرنده عقیده، میدان پیاده شدن نظام، خانه اسلام و نقطه صدور اعلان آزادی انسان است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۵، صص ۸۰ و ۸۲). به نظر اسلام، ملت مجموعه‌ای است از افرادی که در سرزمینی به نام میهن که پیوستگی جغرافیایی آن نیز ضرورت ندارد، بر اثر تقسیم کار اجتماعی و تسهیل و تشدید همکاری‌ها به منظور تأمین بهزیستی در یک حیات جمعی، به خویشستن، سازمان سیاسی داده‌اند (فارسی، بی‌تا، ص ۵۷).

به باور دو نویسنده دیگر که بسی تندروانه و بنیادگرایانه است، در اسلام، تمام جهان، وطن انسان است، نه تنها آنجا که از

مادر متولد می‌شود. وطن واقعی انسان، آن سرزمینی است که مصونیت ایدئولوژیک برای پرستش خالصانه خداوند و عمل به فرامین و دستورات الهی داشته باشد. ولذا نمی‌توان مبانی جغرافیای سیاسی موجود غربی را که بر قومیت و هم‌نژادی و هم‌زبانی و نیز بر شرایط اقلیمی و جغرافیای طبیعی مانند وجود رودخانه‌ها و دریاها و کوه‌ها به عنوان حدّ و مرز میان کشورها معتقد است، صحیح تلقی کرد و به رسمیت شناخت. و نیز نمی‌توان بر مبنای آن "خرافه حقوقی" غرب که بر اساس حاکمیت رژیم‌های فاجر بر مردم، دخالت در مبارزات آزادی خواهانه ملل بر دول انسان دوست را جایز نمی‌شمارد، دخالت در سرنوشت ملل مظلوم نکرد (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۳). مفاهیم رواج داده شده از طرف حقوق خرافه‌آلوده غرب، اساس منطقی نداشته و ملت و ملیت، ملاکی به جز نژاد و قوم دارند. و آن، همان مفاهیم و عناوینی مانند عقیده، اسلام، عدالت و ظلم است. و همچنین میهن و وطن نیز مفهومی به جز آن تفسیرهای تنگ‌نظرانه‌ای دارند که عوامل مزدور جهان سرمایه‌داری و نظام شرک از آن به نام کاذب علم، به ذهن‌ها تحمیل کرده‌اند. بر مبنای

بینش جهان‌وطنی اسلام، دفاع از هر مظلومی در هر نقطه جهان، بر مسلمین ضروری است. اساس مرزداری و رباطه اسلامی، بر قصد قربت و حفظ اسلام استوار است (شکوری، ۱۳۶۱، ص ۱۶۰).

۴- مرز و بی‌مرزی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اندیشه تدوین قانون اساسی جدید برای دوران پس از سقوط سلطنت پهلوی، در اواخر پاییز و اوایل زمستان ۱۳۵۷ و پس از اجلاس گوادلوپ پدیدار شد: در یک شب سرد، امام خمینی، بنده (سیدصادق طباطبایی)، دکتر حبیبی و آیت‌الله محمد باقر طباطبایی سلطانی (پدر سیدصادق) را فراخواند و با طرح موضوع لزوم تدوین قانون اساسی، دستور تدوین آن را صادر فرمودند و مقرر شد تا دکتر حبیبی با توجه به تحصیلات، جنبه‌های حقوقی، و آیت‌الله طباطبایی سلطانی با توجه به نزدیکی‌های فکری و فقهی به امام خمینی، جنبه‌های شرعی و فقهی آن را عهده‌دار شوند (قلفی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۹). پیش‌نویس اولیه، تدوین و سپس توسط یک گروه شش‌نفره در تهران

(محمدجعفر جعفری لنگرودی، عبدالکریم لاهیجی، ناصر میناچی، فتح‌اله بنی‌صدر، حسن حبیبی و ناصر کاتوزیان) جرح و تعدیل و تکمیل شد. این پیش‌نویس پس از اصلاحاتی جزئی مبنای کار مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گرفت.

۴-۱- مرز و بی‌مرزی در اصول پیش‌نویس قانون اساسی

در پیش‌نویس، پنج مورد از تمامیت ارضی، تغییر در خطوط مرزی و حراست از مرزها؛ و تنها یک مورد از مفهوم کل جامعه بشری سخن به میان رفته بود:

اصل ۶: نمی‌توان به نام تمامیت ارضی کشور، آزادی‌ها را محدود نمود.

اصل ۵۹: ممکن بودن تغییر در خطوط مرزی پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس شورای ملی؛

اصل ۷۴: تشکیل شوراهای منطقه‌ای با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی؛

اصل ۸۲: سوگند رئیس‌جمهور مبنی برحراست از مرزها؛

اصل ۱۲۱: وظیفه ارتش در پاسداری از تمامیت ارضی کشور؛

اصل ۷: سعادت انسان در کل جامعه بشری به مثابه آرمان نظام جمهوری اسلامی.



مصادقات‌های مفهوم مرز و بی‌مرزی در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

| مرز | عدم محدودیت آزادی‌ها به نام حفظ تمامیت ارضی کشور | اصل ۶ |
|---------|---|---------|
| مرز | تغییر در خطوط مرزی با تصویب پارلمان | اصل ۵۹ |
| مرز | منوط شدن تشکیل کلیه شوراها به رعایت اصل تمامیت ارضی | اصل ۷۴ |
| مرز | سوگند رئیس‌جمهور برای اقدام به حراست از مرزها | اصل ۸۲ |
| مرز | عهده‌داری پاسداری از تمامیت ارضی کشور توسط ارتش | اصل ۱۲۱ |
| بی‌مرزی | سعادت انسان در کل جامعه بشری و حمایت از مستضعفان در هر نقطه از جهان | اصل ۷ |

(اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۵ و ۶ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۷)

۴-۲- مرز و بی‌مرزی در اصول قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸

در متن قانون اساسی ۱۳۵۸ به همراه مقدمه آن، ۹ مورد از مرز و تمامیت ارضی و ۹ مورد از بی‌مرزی عقیدتی مبتنی بر نگاه امت‌نگرانه و جهان‌وطنانه، سخن به میان رفت.

۱. مقدمه: ارتش و سپاه نه تنها وظیفه حفظ و حراست از مرزها را برعهده دارند که رسالت دیگری نیز دارند؛

۲. اصل ۳: حفظ تمامیت ارضی کشور از طریق تقویت کامل بنیه دفاع ملی؛

۳. اصل ۹: عدم استفاده از مقوله تمامیت ارضی کشور برای محدودسازی آزادی‌ها؛

۴. اصل ۷۸: ممنوعیت تغییر در خطوط مرزی و عدم لطمه به تمامیت ارضی کشور؛

۵. اصل ۱۰۰: تشکیل شوراها با توجه به تمامیت ارضی؛

۶. اصل ۱۲۱: سوگند رئیس‌جمهور برای حراست از مرزها؛

۷. اصل ۱۴۳: پاسداری از تمامیت ارضی کشور به مثابه وظیفه ارتش؛

۸. اصل ۱۵۱: توانایی دفاع مسلحانه از کشور به مثابه معنایی مضمرا از مرز؛

۹. اصل ۱۵۲: حفظ تمامیت ارضی کشور به مثابه یکی از پایه‌های سیاست خارجی؛

۱۰. مقدمه: قانون اساسی ایران به منزله انعکاس خواست قلبی امت اسلامی؛

۱۱. مقدمه: قانون اساسی ایران زمینه‌ساز تداوم انقلاب در داخل و خارج کشور؛

۱۲. مقدمه: هموارساختن راه تشکیل امت واحد جهانی و مبارزه برای نجات ملل محروم/ تحت ستم جهان؛

۱۳. مقدمه: تحقق حکومت مستضعفین در زمین؛

۱۴. مقدمه: رسالت ارتش و سپاه در جهاد در راه خدا و مبارزه برای گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان؛

| | | |
|---------|---------|--|
| مرز | اصل ۱۵۱ | ایجاد بنیادهای لازم برای دفاع مسلحانه از کشور |
| مرز | اصل ۱۵۲ | حفاظت از تمامیت ارضی به مثابه یکی از اصول سیاست خارجی |
| مرزی بی | مقدمه | قانون اساسی ایران به منزله انعکاس خواست قلبی امت اسلامی |
| مرزی بی | مقدمه | قانون اساسی زمینه‌ساز تداوم انقلاب در خارج کشور و فراترفتن از مرزها |
| مرزی بی | مقدمه | هموارسازی راه تشکیل امت واحد جهانی و نجات ملل محروم جهان |
| مرزی بی | مقدمه | تحقق حکومت مستضعفین در زمین |
| مرزی بی | مقدمه | رسالت مکتبی ارتش و سپاه در جهاد در راه خدا و گسترش حکومت قانون خدا در جهان |
| مرزی بی | اصل ۳ | تنظیم سیاست خارجی براساس تعهد به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان |
| مرزی بی | اصل ۱۱ | ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و کوشش مداوم در تحقق بخشی به وحدت جهان اسلام |
| مرزی بی | اصل ۱۵۲ | دفاع از حقوق همه مسلمانان به منزله پایه اساسی سیاست خارجی |
| مرزی بی | اصل ۱۵۴ | آرمان نظام سیاسی ایران در دسترسی انسان به سعادت در کل جامعه بشری |

(اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۸۳۷/۱۸۴۲؛ اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۵۷ و ۶۵ و ۷۰ و ۱۵۰ و ۱۷۵ و ۲۰۴ و ۲۲۸ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۴۰)

۴-۳- بستر تاریخی و زمینه سیاسی تدوین متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران یک رویداد ویژه در تاریخ معاصر ایران است با مدعیاتی آرمان خواهانه و کمال جویانه؛ نگاهی به چند

۱۵. اصل ۳: تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان؛

۱۶. اصل ۱۱: سیاست کلی بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و کوشش پی گیر در راه تحقق بخشیدن به وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛

۱۷. اصل ۱۵۲: دفاع از حقوق همه مسلمانان به مثابه یکی از پایه‌های سیاست خارجی؛

۱۸. اصل ۱۵۴: سعادت انسان در کل جامعه بشری به منزله آرمان جمهوری اسلامی ایران و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان.

مرز و بی مرزی در اصول قانون اساسی

مصوب ۱۳۵۸

| | | |
|-----|---------|---|
| مرز | مقدمه | وظیفه حفظ و حراست از مرزها توسط ارتش و سپاه |
| مرز | اصل ۳ | حفظ تمامیت ارضی کشور از طریق آمادگی دفاعی افراد |
| مرز | اصل ۹ | ممانعت از محدودسازی آزادی‌های مشروع به نام تمامیت ارضی |
| مرز | اصل ۷۸ | عدم مجوز برای تغییر خطوط مرزی و عدم صدمه به تمامیت ارضی |
| مرز | اصل ۱۰۰ | محدود شدن تشکیل شوراها به رعایت اصل تمامیت ارضی |
| مرز | اصل ۱۲۱ | قسم رئیس جمهور منتخب برای نگاهبانی از مرزها |
| مرز | اصل ۱۴۳ | وظیفه ارتش در پاسداری از تمامیت ارضی کشور |

جمله از مقدمه قانون اساسی (که بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه و راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه‌دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی به شمار می‌رفت) می‌تواند نشانی از فراملی‌گرایی و جهان‌نگری آن باشد: ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی، جامعه نمونه، اسوه، خود را بنا کند. برچنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۳۹).

این جمله‌ها بیانگر آن است که محتویات متن قانون اساسی نوبنیان نظام تازه تأسیس، مصبوغ و مسبوق به پیشینه و زمینه‌ای بوده است. بی‌گمان، رهبری امام خمینی تأثیر بسزایی در شیوه شکل‌گیری مجلس خبرگان قانون اساسی به جای مجلس

مؤسسان داشت؛ نیز، مردود شدن پیش‌نویس قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی، بدون پشتیبانی‌های همه‌جانبه رهبر انقلاب اسلامی، غیرممکن می‌نمود؛ همچنین باید پذیرفت که محبوبیت فوق‌العاده رهبر روحانی انقلاب اسلامی، به سایر روحانیون نیز سرایت کرده بود، نشان به آن نشان که هفتاد درصد خبرگان قانون اساسی، روحانیان و مجتهدان و عالمانی عالی مقام بودند که انتخابشان، بی‌گمان، مرهون ذائقه دینی جامعه و علاقه‌مندی عمومی مردم به آنان بود. امام خمینی در آغاز با بیان این جمله که "من اگر حرف غلط زدم تا آخر سر قولم باشم؟! اشتباه کردم، مجلس مؤسسان به این زودی درست نمی‌شود، اشکالاتی پیدا می‌شود، عده‌ای وارد این مجلس می‌شوند و کارشکنی و خیانت به مملکت می‌کنند، عملی نیست، سال‌ها به طول می‌انجامد، مذهب را برهم می‌زنند، در حالی که آن که نهضت را پیش برده مذهب بوده است" (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۳۸)؛ خط بطلانی بر تشکیل مجلس مؤسسان کشید. سپس با بیان اینکه اسلام‌شناسان باید به بررسی قانون اساسی پردازند، نه حقوقدانان غربی (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۴۶)، دعوتی علنی و رسمی از مردم کردند که به طور عمده، روحانیان و

اسلام شناسان را به مجلس خبرگان بفرستند. ضربه نهایی زمانی زده شد که ایشان بر پیش‌نویس قانون اساسی خط بطلان کشیدند: "بعد از اینکه رسیدیم به اینجا بیاییم، یک قانون امریکایی درست کنیم؟! خون جوانانمان را هدر بدهیم؟! این الان دست خودتان است این قانون پیش‌نویس است، پیش‌نویس هیچ نیست، باید رأی بدهیم، باید نظر بکنید" (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

از دیگر سو، اما، ذائقه تئوریک انقلاب اسلامی، در فضای تدوین قانون اساسی، خود را به طریقی دیگر نشان داد: اندیشه جهان‌گرایانه اسلام‌گرایان معاصر که بر آمیزه‌ای از اندیشه‌های سنتی مفهوم امت اسلامی و فلسفه تاریخ غایت‌گرایانه و اندیشه‌های انقلابی چپ‌گرایانه معاصر به ویژه الگوی اتحاد جماهیر شوروی و انترناسیونالیسم سوسیالیست‌های اروپایی استوار شده بود، در اندیشه نوگرایان ایرانی با آموزه‌های شیعی برای انقلابیون ایرانی فرصت‌آفرینی را پیش آورد تا پیش‌تازی انقلابیون ایرانی را بر همتایان سنی مذهب خود باز نمایند (قلفی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۳). پرسش اصلی میان نخبگان و سرآمدان مجلس خبرگان قانون اساسی آن بود که چگونه

می‌توان جمهوری اسلامی استوار شده بر نظریه امت و امامت را، که در آن زمان، در گیرودار تنگناهای ناشی از یک انقلاب شیعی/ ملی، اسیر شده بود، به جهان‌گرایی و فراوطن‌باوری و امت‌نگری سوق داد؟ کاربست برخی واژگان در متن مذاکرات مجلس خبرگان، حکایت از دوآلیسمی داشت که به ناچار خبرگان انقلابی در آن، حرکتی رفت و برگشت‌گونه می‌داشتند و کمابیش، قدرت برون‌رفت از آن را نمی‌یافتند؛ هم مرز و هم امت و هم تمامیت ارضی و هم اتحاد ملل اسلامی، در متن قانون اساسی، بارها کنار همدیگر به کار رفتند. شاید انقلابیون گمان می‌کردند مردمان جهان به سرعت و شتاب به سوی آنان می‌آیند و قانون اساسی آنها را تقلید می‌کنند؛ مستضعفان به امید حمایت ایران انقلابی به سوی آنان، دست‌نیاز دراز می‌کنند؛ و دولت‌های اسلامی هم نقطه‌امیدی برای اتحاد علیه قدرت‌های بزرگ مستکبر می‌یابند. اما، این وجه آرمان‌خواهانه قضیه بود. سویه دیگر آن بود که در آغاز می‌بایست مدعیات را جامه عمل پوشاند و اسوه‌ای ساخت و دیگران را بدان دعوت نمود. زین سبب، مرز جغرافیایی در متن مدون قانون اساسی، همنشین بی‌مرزی عقیدتی شد.

۵- مرز و بی‌مرزی در متن مذاکرات خبرگان قانون اساسی

متن مذاکرات مربوط به بررسی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آن قدر مشحون از نکته‌هاست که هر بار می‌توان از منظری گوناگون بدان نگریست. مفهوم مرز جغرافیایی یا بی‌مرزی عقیدتی، نیز از آن دسته مقوله‌هاست که خبرگان قانون اساسی، درباره آن سخن‌ها داشته‌اند. تحلیل و بررسی این سخنان کمابیش نشان می‌دهد آنان، به مرز سرزمینی باور داشته‌اند یا بی‌مرزی ایدئولوژیک را مد نظر می‌آورده‌اند.

۵-۱- اصل سوم

اصل مفصل و مطول سوم در قانون اساسی، بر یکی از کوتاه‌ترین اصول پیش‌نویس قانون اساسی استوار شد: **جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد** (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۵۶). بندهای یازده و شانزده اصل سوم، به دو بحث تمامیت ارضی و ویژگی جهان‌وطنانه سیاست خارجی اشارت دارد. نکته نخست در

متن مذاکرات این است که می‌بایست میان آرمان و هدف و راه و وسیله تفاوت قائل شد و به طور مثال، باید وحدت مسلمین را یک آرمان (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۹) و نه چیز دیگری تلقی کرد؛ کما اینکه تمامیت ارضی را نیز در این اصل می‌بایست "هدف" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۰) نام نهاد و نه چیز دیگر. گفتگوی فارسی و بهشتی، دو تن از خبرگان قانون اساسی، بر سر دفاع از سرزمین‌های اسلامی، بیانگر دیدگاه‌هایی درباره مرز و بی‌مرزی است: "منظور دفاع از سرزمین‌های اسلامی هم هست، یعنی همان طور که ملت و ارتش ایران برای استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کنند، از فلسطین و سایر سرزمین‌های اسلامی هم باید دفاع کنند" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۹۷). پاسخی که داده می‌شود، نشانگر آن است که خبرگان فقیه انقلابی هم می‌دانند که مقتضیات و ضرورت‌های نظام بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، از سنخ و جنس دیگری است: "اصولاً امروزه در دنیا چنین چیزی را

تمام نیرو از همه مستضعفان جهان حمایت کنیم و این حکم قرآن است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۴).

اما خبرگان خود به خوبی متوجه هستند که از یک سو، نمی‌توان تکلیف مالایطاق بر دوش دولت گذاشت؛ و از دیگر سو، نبایستی از متن مکتوب قانون اساسی چنین برآید که نظام تازه تأسیس در جستجوی دخالت در امور داخلی کشورها و صدور فیزیکی انقلاب به سایر مملکت‌هاست. در نهایت، بندی تصویب شد که نشان از هوشیاری داشت، عبارت‌هایی فاقد سوگیری‌های عملیاتی که تنها به عالم نظر متوجه بود و از حیث ابهام، چند پهلویی‌های بسیار داشت: تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۳)؛ نه بار حقوقی داشت، نه تکلیفی را متوجه کسی می‌کرد، و نه خلاف جهت‌گیری‌های کلی‌گویانه و فقهی خبرگان بود، و نه جهان بیرون را با یک دردسر و خطر بالقوه مواجه می‌ساخت. در اصل سوم، خبرگان، نگاه مبتنی بر مرز جغرافیایی را

می‌توان در قانون اساسی کشوری گفت؟ ما الان این را در داخل دفاع از نظام اسلامی کشور به صورت مستتر آورده‌ایم، ولی آیا با صراحت در هیچ قانون اساسی کشوری می‌تواند باشد که ارتش ملی مسئول دفاع از سرزمین‌های دیگر است؟! (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۹۷) بحث بر سر سیاست خارجی و چگونگی رفتار دولت تازه تأسیس اسلامی ایران با سایر کشورها، به جدال‌های کلامی بر سر واژگان منجر می‌شود. برخی بر این باورند که "وظیفه مسلمانان عادل این است که ظالم را ولو ظالم به دیگری باشد، سرکوب کند که عین عدل است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۰). برخی دیگر فراتر می‌روند: "ما می‌دانیم که بر حسب موازین اسلام باید از غیر مسلمان مظلوم در حد رفع ظلم حمایت کنیم، ولو کافر باشد" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۱). بنابراین، سخن بر سر آن است که ملت‌ها یا دولت‌ها، کدام یک در ظرف سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند؛ زیرا تعبیر این است که "به حکم قرآن باید با

برگزیدند و کمابیش بی‌مرزی عقیدتی را علی‌رغم پذیرش ذهنی و باطنی، فاقد عقلانیت کاربردی و اجرایی یافتند.

۵-۲- اصل نهم

اصل نهم قانون اساسی بر اصل ششم پیش‌نویس، بنا شد؛ جایی که دو بار از عبارت تمامیت ارضی نام به میان آمد: نمی‌توان به نام استفاده از آزادی به تمامیت ارضی لطمه زد و نیز نمی‌توان به نام استقلال و تمامیت ارضی، آزادی‌های مشروع را سلب نمود. در این اصل، نگرش مرز جغرافیایی حاکم است، جایی که گفته می‌شود "گاهی می‌آیند بخشی از سرزمین یک جامعه را می‌گیرند، می‌شود نقض تمامیت ارضی" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۲۷)؛ گاهی نیز چنین گفته می‌شود که "یک حقی است برای قلمرو به نام تمامیت ارضی، تمامیت ارضی در برابر تجزیه است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۲۹)؛ و با تأکید بیشتر: از لحاظ بینش سیاسی، بین این سه اصل نمی‌تواند جدایی باشد و این سه اصل یعنی قلمرو، جامعه و افراد تفکیک‌ناپذیرند. تمامیت در برابر تجزیه، استقلال در برابر وابستگی و آزادی در برابر مسئولیت قرار دارد" (اداره کل امور فرهنگی

و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۲۹). نگاه مرزگرایانه جغرافیایی موجود در روح مذاکرات خبرگان قانون اساسی، زمانی جلوه دیگری می‌یابد که به برخی واقعیت‌ها با نگاهی بدبینانه ولی تاریخی نگریسته می‌شود: یکی از دام‌های استعمار، تجزیه است. یعنی وقتی یک جامعه و کشور بزرگی وجود دارد که چون بزرگ و نیرومند است می‌تواند در برابر قدرتهای استعماری مقاومت کند، برای اینکه این مقاومت قابل شکستن باشد، می‌آیند و تمایلات تجزیه‌طلبی را تحریک می‌کنند تا با تجزیه، این قدرت بزرگ و نیرومند را بشکنند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۱). اصل نهم، مرز جغرافیایی را نشان می‌دهد و خبرگان کمابیش به طور کامل آن را می‌پذیرند.

۵-۳- اصل یازدهم

اصل هفتم پیش‌نویس که مبنای اصل یازدهم قانون اساسی قرار گرفته بود، نگاه فرامرزی، امت‌نگرانه و جهان‌وطنانه بسیار کمتری داشت و از حالتی تهاجمی و تحکمی نیز برخوردار نبود: **جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و رسیدن به استقلال**

و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه‌جویانه در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند^(۴) (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۶۷). زیرا در متن اصل یازدهم، دولت موظف می‌شد سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. در متن مذاکرات خبرگان هم در باب اصل یازدهم، نوعی نگاه بی‌مرزی عقیدتی چیره شده بود: انقلابی که در ایران بود، انقلاب جغرافیایی و ایرانی نبود، بلکه یک انقلاب اسلامی بود. هرچند ما در ایرانی هستیم، ولی آنچه در شعار همه بود، حکومت اسلامی بود و اسلام منحصر به ایران نیست و ما هدفمان این است که همه مسلمانان در همه کشورها از زیر بار استعمار و استبداد و ظلم نجات پیدا کنند و برنامه‌های اسلامی پیاده شود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۰).

تصریح این منظر جهان‌وطنانه و امت‌نگرانه در گزاره‌هایی دیگر در متن گفتارهای خبرگان قانون اساسی معین بود: از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند، حکومتی به وجود می‌آورد که مسئولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها و به‌خصوص همه مسلمانان دارای تعهد و مسئولیت می‌شود و بر طبق تعالیم اسلام، این طبع و خصلت حکومت اسلامی است. وقتی در قسمتی از سرزمین اسلام، حکومتی با هویت اسلامی به وجود می‌آید، از همان آغاز تشکیل باید خود را نگران و مسئول وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و معنوی و روحی همه این هشتصد میلیون بداند. ولی نه بدان معنا که این حکومت می‌خواهد قلمرو خودش را گسترش دهد و سرزمین‌های دیگر را با زور متصرف شود و به خود ملحق کند، هرگز نه. بلکه بدان معنا که باید به کمک این مسلمانان بشتابد و با کمک یکدیگر وضعی برای خود به وجود بیاورند که آنها نیز خود را دارای نظام اسلامی ببینند و وقتی این نظام‌ها همه اسلامی شد، آن وقت تشکیل یک واحد سیاسی بزرگ جهانی در لوای اسلام امری

است طبیعی (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۱). نگاهی از این تندروانه‌تر و فرامرزی و امت‌نگرانه وجود داشت که حتی دخالت در کار دیگران را مشکل تلقی نمی‌کرد: در باره سؤال آقای هاشمی‌نژاد که فرمودند دخالت در سیاست دولت‌های دیگر نباید بشود، می‌خواستم عرض کنم اگر ملل اسلامی در زیر یوغ دولت‌های استعماری هستند، پس در این صورت دخالت در سیاست آنها مانعی ندارد و اگر بناست وحدت اسلامی پی‌گیری شود، دخالت در سیاست آنها اگر به این دلیل باشد که آنها را نجات بدهد و تحت امت واحدی قرار بدهد، اشکالی ندارد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۳). درون‌مایه مذاکرات خبرگان بر سر محتوای اصل یازدهم قانون اساسی، نشان از یک چرخش عجیب دارد؛ زیرا خلاف روح کلی مذاکرات که نگرش مرز جغرافیایی را مبتنی بر واقعیت‌های جهان تلقی می‌کرد، در این اصل، نوعی منظر فرامرزی و امت‌نگرانه که کارش به جهان وطن‌نگری نیز می‌کشد، وجود دارد که کمابیش نمی‌توان برای آن توجیهی فراهم آورد، مگر آنکه گفته شود واژه‌های این اصل،

برخی خبرگان متنفذ را به دنبال خود می‌کشاند و معانی خود را بر ذهن سرآمدان تحمیل می‌نمود.

۵-۴- اصل هفتاد و هشتم

اصل هفتاد و هشت قانون اساسی کنونی، بر اصل ۵۹ پیش‌نویس مبتنی شده بود. آنچه که متن اصل هفتاد و هشت را از مشابه آن در پیش‌نویس جدا می‌ساخت، واژگانی بود که به کار رفت و نشان از جزئی‌نگری و دغدغه داشتن خبرگان قانون اساسی داشت. در متن اصل ۵۹ پیش‌نویس آمده بود: **تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد** (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰). حال آنکه اصل ۷۸ مصوب، حکایتی دیگر داشت: **هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است؛ مگر اصلاحات جزئی، با رعایت مصالح کشور، به شرط یک‌طرفه نبودن، به شرط عدم لطمه به استقلال کشور، به شرط عدم لطمه به تمامیت ارضی کشور، با تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی.**^(۵) محتوای مذاکرات مربوط به اصل ۷۸ نشان‌دهنده دقت و علاقه

مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۰۲ و ۱۷۰۳). حیدری نماینده ایلام، خاطره‌ای از زمان پهلوی و مصالحه مرزی می‌گوید و سپس به نحوی شورانگیز از مرز به مثابه یک مفهوم جغرافیایی دفاع می‌کند: تا حالا مردم خودشان نگذاشته‌اند و نمی‌گذارند، ولو اینکه همه زن و بچه و مردشان را از دست بدهند و مناطق مرزی را کاملاً محافظت کرده‌اند و می‌کنند و خواهند کرد. مادامی که مرزی باشد، به هیچ عنوان راضی نیستم، نه به این اصل و نه غیر از این، ولو اینکه تصویب هم بشود، ولو تمام و کلاً رأی بدهند، یک متر و یک وجب از خاک ایران در آن مناطق را ما نمی‌گذاریم به دست ممالک دیگری بیفتد، ولو به عنوان اصلاح باشد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۰۳ و ۱۷۰۴). نایب رئیس خبرگان، احسنت احسنت دیگر خبرگان را به نطق شورانگیز و مرز دوستانه و وطن پرستانه نماینده ایلام با این جمله تکمله که "هیچ فردی حاضر نیست یک وجب از خاک کشور از دست مردم ربوده بشود" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۰۴) را به سرانجام

به مفهوم مرز جغرافیایی است. البته برخی تحلیل‌های غیر کارشناسانه وجود دارد که بر این باورند که فقها، علاقه‌ای به آب و خاک ندارند و نسبت به مفهوم مرز و تمامیت ارضی و سرزمین، بی‌علاقه‌اند. اما، برخی از گفتگوهای همپوند با این اصل، حکایتی دیگر دارد: مسئله مرزها، مسئله‌ای است که افراد ملت ایران نسبت به آن حساسیت زیادی دارند و باید هم چنین باشد. در گذشته هم داشتیم و هم دیدیم که رژیم سوء استفاده کرد و در مصالحه با عراق ده‌ها کیلومتر از قسمت‌های حساس مملکت را در اختیار آنها قرار داد و یک معامله سیاسی کرد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۰۱ و ۱۷۰۲). پس خبرگان، اصل را بر ممنوعیت تغییر می‌گذارند، سپس اصلاحات جزئی و بدون یک‌طرفه بودن؛ زیرا بازهم در این زمینه استدلال هست که "یک جایی یک اصلاح جزئی پیش می‌آید که به سود مملکت هست"، یعنی سود و نفع و مصلحت کشور بالاتر از این حرف‌هاست. به تعبیر خبره‌ایی دیگر: "آقا مسئله مرز است، خطوط مرزی است، استقلال و تمامیت ارضی مطرح است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی

می‌رساند. آنچه از متن مذاکرات مشهود است، این است که تمام خبرگان می‌خواسته‌اند تا آنجا که می‌توانند راه اصلاح جزئی مرزها را صعب‌الوصول‌تر کنند و آن قدر موانع و پیش‌شرط می‌گذارند که کمابیش شبیه به محال می‌شود. اصل هفتاد و هشت، نمود کامل نگرش جغرافیایی به مفهوم قلمرو، در مذاکرات خبرگان قانون اساسی است.

۵-۵- اصل یکصدم

اصل یکصدم قانون اساسی کنونی، بر اصل ۷۴ پیش‌نویس استوار شده بود. در این اصل، شوراها منوط و محدود و مشروط به اصول وحدت ملی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی در کنار تمامیت ارضی شده بودند. محتوای مذاکرات خبرگان قانون اساسی (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۹۹۰/۹۸۸) نشان می‌دهد که برخی از اعضای مجلس، تنها ترس از این دارند که به دلیل نبود تجربه‌ها و پیشینه‌ها، ممکن است تشکیل شوراها مقدمه‌ای بر تجزیه کشور باشد. محتوای مذاکرات نشان می‌دهد که در این اصل نیز از عبارت تمامیت ارضی می‌توان نوعی علاقه‌مندی توأم با دل‌نگرانی را نسبت

به چارچوبه سرزمینی و مرز جغرافیایی استفهام نمود.

۵-۶- اصل یکصد و بیست و یکم

اصل ۸۲ پیش‌نویس با تغییرات بسیار کم به اصل ۱۲۱ قانون اساسی کنونی تبدیل شد؛ جایی که در آن، رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کرد که پاسدار بسیاری از مفاهیم و ارزش‌ها و عینیت‌ها و هدف‌ها و آرمان‌ها باشد و از حراست از مرزها از هیچ اقدامی دریغ نوزد. متن مذاکرات خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد اعضای مجلس از مفهوم حراست از مرزها، همان نگاهیانی از مرزهای سرزمینی، و تمامیت ارضی ایران را برداشت می‌نموده‌اند. بنابراین بر فضای مباحثات بر سر اصل ۱۲۱، نیز نگاه مرز جغرافیایی چیره بوده است.

۵-۷- اصل یکصد و چهل و سوم

اصل ۱۲۱ پیش‌نویس و اصل ۱۴۳ قانون اساسی به طور کامل بر همدیگر منطبق بودند و خبرگان همان محتوا و شکل اصل موجود در پیش‌نویس را پذیرفتند. در این اصل، نیز، نه تنها خبرگان مفهوم مرز جغرافیایی را از تمامیت ارضی استفهام می‌کنند که آن را استعلاء نیز می‌بخشند: "تمامیت ارضی به معنای تمامیت خاک تنها نیست، فضا یا قسمتی از آب‌های ساحلی را

۱۳۶۴، صص ۱۴۰۵/۱۴۰۱) و در این نکته که می‌بایست از مرزهای کشور با آخرین امکانات در مقابل تهاجم دیگران دفاع نمود، هیچ تردیدی نداشته‌اند.

۵-۹- اصل یکصد و پنجاه و دوم

اصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز فاقد پیشینه‌ای در پیش‌نویس قانون اساسی است. متن اولیه اصل درباره مختصات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مبتنی بر چند خصوصیت بود: حفظ استقلال همه‌جانبه، تمامیت ارضی کشور، تعهد در قبال ملل مسلمان، دفاع از سرزمین امت اسلام و عدم تعهد در برابر قدرت‌های جهانی (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۲۳۷). متن اولیه در عین حالی که مفهوم مرز جغرافیایی را در خود داشت، ولی به طور عمده بر بی‌مرزی عقیدتی استوار شده بود. همین نکته مخالفت‌های بسیاری را برانگیخت که نشان می‌داد ذائقه خبرگان بیشتر با مفهوم مرز جغرافیایی قرابت دارد تا بی‌مرزی انقلابی ایدئولوژیک. حتی همین متن اولیه در حین آغاز مذاکرات جلوه و محتوای دیگر یافت که سبب شد مخالفت‌ها بیشتر برانگیخته شود: استقلال و نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی اساس روابط خارجی ایران است و در حد این مفهوم،

مثل فلات قاره شامل می‌شود" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۳۶۳). بنابراین فضای حاکم بر مباحثات مربوط به واژه تمامیت ارضی، نشانگر صدرنشین شدن مفهوم مرز جغرافیایی است.

۵-۸- اصل یکصد و پنجاه و یکم

اصل ۱۵۱ قانون اساسی بدون پیش‌نویس بود و از آن اصل‌هایی بود که خود خبرگان بالاستقلال، به متن قانون اساسی افزودند. آنچه که به صورت نهفته، مفهوم مرز و تمامیت ارضی را در این اصل مشهود می‌کند عبارتی است که در آن دولت موظف شده است برای همه افراد کشور، برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم آورد، به طوری که همه افراد، "توانایی دفاع مسلحانه از کشور" را داشته باشند. عبارت توانایی دفاع مسلحانه از کشور، تنها و تنها عبارت است از داشتن قابلیت دفع تهاجم به سرزمین، مرز و قلمرو و تمامیت ارضی کشور؛ بنابراین در این اصل نیز، مفهوم مرز جغرافیایی کاملاً مشهود است و خبرگان نیز به طور عمده بحث بر سر این نکته داشته‌اند که آیا زنان نیز می‌بایست در امر دفاع شرکت نمایند یا خیر (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی،



سرزمین ایران، جزء لاینفک وطن امت اسلامی می‌باشد. سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی براساس تعهد در قبال کشور خود و ملل مسلمان و دفاع از تمامیت ارضی ایران و وطن امت اسلامی استوار است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۱)؛ ملغمه‌ای بود از همه مرزها و بی‌مرزی‌ها تا جایی که نخستین ابهام و پرسش آن بود که "ایران جزء لاینفک وطن امت اسلامی است یعنی چه؟" جواب مبهمی یافت که "سیاست ما عدم تعهد است و از طرفی هم متعهد هستیم در مقابل ملت‌های مسلمان" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۱). یکی از خبرگان انتقادی تند نثار اصل کرد که "این اصل باز یک معجون عجیب و غریبی شده است. گفته‌اند جزء لاینفک وطن امت اسلامی است. آخر وطن امت اسلامی کجاست و حدودش چیست؟" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۲) و ابهامی دیگر نیز به درستی مطرح شد که نگاهی جغرافیایی به مفهوم مرز و قلمرو را در خود پرورانده بود: ما می‌خواهیم بگوییم که متعهد نیستیم و می‌خواهیم بگوییم براساس اخوت اسلامی و

حمایت از مستضعفین است. ولی تمامیت ارضی ایران و دفاع از تمامیت وطن امت اسلامی، یک مملکت را وادار می‌کند برای دفاع از تمامیت ارضی در ده جبهه با تعارضی که گاهی بین دولت و ملتشان هست، گاهی جنگ کند. این را ما می‌خواهیم و می‌توانیم یانه؟ مخالفت‌ها ادامه می‌یابد: "اگر منظور تمام کشورهای اسلامی است که وظیفه سنگین است که مثلاً در اریتره یا فیلیپین یا افغانستان یا سایر کشورهایی که مورد تجاوز هستند، وظیفه دفاعی داشته باشیم که از تمامیت ارضی آنها دفاع کنیم" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۳)؛ و یا اینکه در اینجا نوشته شده سرزمین ایران جزء لاینفک وطن امت اسلامی است. آیا الان این شایعه را (که اینها می‌خواهند نظر خود را به تمام کشورهای اسلامی سرایت بدهند) به ذهن نمی‌آورد و از آن سوء استفاده نمی‌شود؟ (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۳) باز هم مخالفت‌ها ادامه‌دار است: این وطن (وطن امت اسلامی) شهری است که او را نام نیست و اول و آخرش معلوم نمی‌شود. این جمله‌ها را اینجا نیاورید، زیرا مبهماتی دارد و ما را به زحمت می‌اندازد (اداره کل امور

کرده است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۵)؛ نفر سوم نیز بر این باور بود که هیچ وحشتی نیست که از قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مثال آورده شود که در آن، "اصولاً اسم میهن سوسیالیستی آورده است. ملاحظه بفرمایید کشورهایی که الان بلوک شرق را تشکیل می‌دهند و جزو اقمار شوروی هستند و مکتب سوسیالیستی دارند نه ملیت روسی دارند و نه چیز دیگری؛ اصلاً مرزهایشان از هم جداست، ولی در عین حال در قانون اساسی به صراحت آورده است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۶).

اما این نگاه فرامرزی و امت‌نگرانه که بی‌مرزی ایدئولوژیک را بر مرز جغرافیایی برتر می‌دانست، نتوانست نظر اکثریت خبرگان را به خود جلب کند و تا شکل و شمایل اصل عوض نشد، موافقت با آن میسر نگشت. در متن جدید، در جلسه ۵۵ خبرگان قانون اساسی، مفهوم تمامیت ارضی، حفظ، و وطن امت اسلامی حذف شد و عباراتی کشار مانند دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب، وارد

فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۴). دیگری از نخبگان، احاله به آینده‌ای نامعلوم داد که انشاء... روزی خواهد آمد که همه یک کشور بشوند"؛ اما خود این، دو سوء ظن را برمی‌انگیزد: یک عده‌ای می‌گویند توسعه‌طلب، و یک عده ناسیونالیست افراطی هم می‌گویند می‌خواهید کشور را ببرید زیر پرچم و جزء کشور دیگری کنید. محتوای تازه‌ای هم ندارد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۵). سه خبره از خبرگان مجلس، بهشتی و بنی‌صدر و رشیدیان، البته نظری دیگر داشتند: الان وظیفه هر ایرانی مسلمان و پاکستانی مسلمان و اندونزی مسلمان این است که از یک وجب خاک فلسطین یا از یک وجب خاک سومالی دفاع کند. یعنی می‌شود سرزمین امت اسلام و سرزمین امت اسلام را حتی نقشه‌هایش را کشیده‌اند و رنگش را هم کشیده‌اند، و با این جمله که "وظیفه که داریم، آقا عجیب است" (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳۳) اوج باور به بی‌مرزی عقیدتی را نشان می‌دهد. حامی او نیز گفت که "اگر کسی به خاک اسلام حمله کرد، مثل این است که به ما حمله

متن گردید تا نظر اکثریت خبرگان بدان جلب گردد. جدال خبرگان بر سر اصل ۱۵۲ قانون اساسی، حکایتی دیگر از واقع‌گرایی، باور به مرز جغرافیایی و میسور نبودن استحصال عینی مفهوم بی‌مرزی عقیدتی به شمار رفت.

۵-۱۰- اصل یکصد و پنجاه و چهارم

اصل ۱۵۴ قانون اساسی برگرفته از اصل ۷ پیش‌نویس بود که در آن سعادت انسان در کل جامعه بشری آرمان جمهوری اسلامی دانسته و متعهد شده بود که در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌های حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت کند. محتوای اصل، آشکارا، گرایش به بی‌مرزی ایدئولوژیک داشت، زیرا هیچ قید و شرط دین‌جویانه برای حمایت از مستضعفان نداشت، در عین حالی که به ظرافت از مفهوم حکومت حق و عدل سخن به میان آورده و آن را حق همه مردم جهان دانسته بود. تنها یک نکته در مذاکرات وجود داشت و آن هم پرسشی درست بود از آن باب که باید نوشت در امور داخلی ملت‌های دیگر یا کشورهای دیگر؟ جوابی

درخور یافت که نشان می‌داد نوعی گریز از واقعیت‌نگری موجود در حقوق بین‌الملل و تکیه بر آرمان‌خواهی‌های انقلابی در آن چیره است: ما مخصوصاً مقید هستیم که هر چه بیشتر رابطه‌مان با ملت‌های دیگر استوارتر باشد تا کشورهای دیگر (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲). این اصل، بدون هیچ‌گونه بحثی به تصویب رسید آن هم به اتفاق آراء و شاهدهی شد بر اصالت انقلاب به زعم نایب رئیس خبرگان: این اتفاق آراء دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب و اینکه انقلاب آن‌طور هم که بعضی‌ها می‌گویند قرار نیست در داخل مرزها بماند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۲ و ۱۵۲۱). بدون تردید و بدون آنکه بتوان دلیلی بر این مدعای نگارنده یافت، محتوای مذاکرات مربوط به اصل ۱۵۴ قانون اساسی، نشانگر تفوق نگاه بی‌مرزی ایدئولوژیک بر فضای مباحثات است. اما از آنجا که چنین فضایی تنها یک بار بر مجلس خبرگان چیره شده بود، شایسته است آن را فقط یک استثناء به شمار آوریم تا یک قاعده.

فرجام

خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ برسر یک گذرگاه تاریخی ایستاده بوده‌اند و می‌بایست مانیفست حکومت تازه تأسیس "جمهوری اسلامی" را به دقت و کمال می‌نوشته‌اند. این نکته به کنار، که تمامی قوانین اساسی از آنجا که نظم‌گذار و هنجارساز هستند، خود به خود مشحون‌اند از واژگان و تعبیرهای بسیار که به کار زمامداری می‌آیند و دست کم از هر سو، می‌توان بدان نگرست و بر آن چنگ زد و متوسل شد. بنابراین، متن قانون اساسی ایران پسا انقلابی، هم می‌بایست وجوه ایرانی نظریه حکومت اسلامی را در خود بازتاب دهد، هم می‌بایست نگاهی امت‌نگر به مقوله پیوند میان دولت‌ها و حکومت‌ها داشته باشد، و هم می‌بایست جهان وطنانه باشد؛ زیرا خود را بدیل بی‌بدیل نظریه‌های حکومت‌گری و زمامداری می‌شناخت. مرز یکی از مفاهیمی بود که خبرگان واضع قانون اساسی می‌بایست در باب آن نظر می‌دادند؛ و البته ایرانی‌گری و امت‌گرایی و انقلابی‌گری و جهان وطن باوری، همه می‌بایست در آن مضمور و نهفته می‌شد. کارکردهای پنجگانه

مرز (جداکنندگی، یکپارچه سازی، تفاوت‌سازی، کشمکش، و ارتباط) را به یاد آوریم و اصولی را از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به مفاهیم و مقوله‌های مرز و قلمرو و تمامیت ارضی اختصاص یافته بود (۳، ۹، ۷۸، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۵۱، و ۱۵۲) و نیز اصولی از قانون اساسی که به تکلیف‌ها و کارویژه‌های امت‌نگرانه و فراوطن‌گرایانه (۳، ۱۱، ۱۵۲، و ۱۵۴)، همگی مدنظر آوریم، می‌توان به این نتیجه دست یافت که خبرگان قانون اساسی، کما بیش به صورت واقع‌نگرانه، بیش از آن چه به علانق امت‌نگرانه و فراوطن‌گرایانه (بی‌مرزی عقیدتی و ایدئولوژیک) روی آورده باشند، به صورت کاملاً ملموس و محسوس، هوادار ذائقه و گرایش‌های مرتبط با کشورداری و مرز جغرافیایی بوده‌اند. تشکیل امت واحد جهانی در منظر آنان، با اما و اگرهای فراوان روبه رو بوده و از نگاه آنان، تا دستیابی به دولت فراگیر و جهانگیر اسلامی، "مرباطه از مرزهای دولت تازه تأسیس جمهوری اسلامی"، امری حقیقی و عینی و واجب به شمار رفته است.

خلاصه‌ای از نگرش‌های هم‌پیوند با مفهوم مرز و قلمرو در خبرگان قانون اساسی

پانوشت‌ها

* این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی است که با عنوان "مجلس شورای اسلامی دوره اول و بحران جمهوری در ایران" (با شماره ۱۳/۳۵۵۵ در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۱۸) در معاونت پژوهشی دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد به تصویب رسیده است. نگارنده مایل است از جناب آقایان دکتر مصطفی کاظمی (معاون پیشین پژوهشی) و دکتر فریبرز رحیم نیا (معاون کنونی پژوهشی) قدردانی و سپاسگزاری نماید.

۱. این نکته را علی بابایی به طرز دیگری در تعریف مفهوم مرزهای سیاسی (political borders) آورده است. به تعبیر او، مرزهای سیاسی، مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگرند. ضمناً وجود همین سرحدات سیاسی است که ایجاد وحدت سیاسی را در منطقه‌ای که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی باشد، ممکن می‌سازد. خطوط مرزی خطوطی است فرضی و قراردادی که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شود (علی بابایی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۷).

۲. محسن خلیلی (۱۳۸۷)، "سیاست خارجی انقلابی از منظر خبرگان قانون اساسی"، **مطالعات بین‌المللی**، سال ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۸، پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۵۵/۱۸۶.

۳. برای آگاهی از انواع تعریف‌ها درباره مرز از دیکشیت، درایسدل، گلاسنر، مویر، تیلور، میرحیدر،

| ردیف | اصل قانون اساسی | نگرش برتر در مجلس خبرگان قانون اساسی | کارویژه مرز از منظر خبرگان قانون اساسی |
|------|-----------------|--------------------------------------|---|
| ۱ | اصل ۳ | مرز جغرافیایی | ۱-ارتباط: میان ملت‌های همگن ۲-جداکنندگی: جدایی از نظام سلطه‌گر |
| ۲ | اصل ۹ | مرز جغرافیایی | یکپارچه‌سازی و پیدایش آمیزه‌های دولت-ملت‌های همگن |
| ۳ | اصل ۱۱ | بی‌مرزی عقیدتی | ارتباط: کانون ارتباط دولت/ ملت‌های همگن |
| ۴ | اصل ۷۸ | مرز جغرافیایی | جداکنندگی از دیگری/ یکپارچه‌سازی درونی تفاوت‌سازی با دیگری/کشمکش بادیگری |
| ۵ | اصل ۱۰۰ | مرز جغرافیایی | یکپارچه‌سازی درون کشور باجرسته نمودن تفاوت‌سازی‌های گوناگون داخلی |
| ۶ | اصل ۱۳۱ | مرز جغرافیایی | جداکنندگی مرز دو نظام سیاسی و دو کشور |
| ۷ | اصل ۱۴۳ | مرز جغرافیایی | جداکنندگی / کشمکش |
| ۸ | اصل ۱۵۱ | مرز جغرافیایی | جداکنندگی / یکپارچه‌سازی/ کشمکش |
| ۹ | اصل ۱۵۲ | مرز جغرافیایی | ارتباط دولت/ ملت‌های همگن |
| ۱۰ | اصل ۱۵۴ | بی‌مرزی عقیدتی | ارتباط دولت / ملت‌های همگن |

۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.
۵. اسدی، بیژن (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیت ها و شکست ها*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶. اکهرست، مایکل (۱۳۷۳)، *حقوق بین الملل نوین*، ترجمه مهرداد سیدی، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۷. امیری، عبدالله (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
۸. ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، *در آمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۹. ایوانز، گراهام؛ نونام، جفری (۱۳۸۱)، *فرهنگ روابط بین الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طراز کوهی، تهران: میزان.
۱۰. بلدسو، رابرت؛ بوسچک، بولسلاو (۱۳۷۵)، *فرهنگ حقوق بین الملل*، ترجمه علیرضا پارسا، تهران: قومس.
۱۱. پلینو، جک؛ آلتون، روی (۱۳۷۵)، *فرهنگ روابط بین الملل*، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. جونز، مارتین؛ جونز، رایس؛ وودز، مایکل (۱۳۸۶)، *مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، *مسئولیت های فرا ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۴. ----- (۱۳۸۵)، *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجتهدزاده، حافظ نیا و رحمتی راد رجوع کنید به: (زرقانی، ۱۳۸۶، صص ۱۹/۱۷).
۴. اصل هفتم پیش نویس قانون اساسی، در جلسه پنجاه و پنجم مجلس خبرگان قانون اساسی، عیناً به عنوان متن اصل ۱۵۴ قانون اساسی مصوب، پیشنهاد و به اتفاق آرا به تصویب رسید (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۰).
۵. متن مصوب و رسمی این اصل، از نظر ویرایش ادبی، اندکی با آنچه که در مجلس خبرگان به تصویب رسید، متفاوت است. متن رسمی اصل ۷۸ قانون اساسی چنین است: هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

منابع

۱. آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۸۳)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار، ویرایش ششم، چاپ اول.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۳. اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸)، *راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با معرفی مجلس و اعضای خبرگان*، تهران: مجلس شورای اسلامی.

۱۵. خلیلیان، خلیل (۱۳۵۸)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: برهان.
۱۶. ----- (۱۳۷۸)، *حقوق بین‌الملل اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
۱۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه {تهیه کننده} (۱۳۷۲)، *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: سازمان سمت.
۱۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: روزنامه ایران.
۱۹. ----- (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سازمان سمت.
۲۰. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۳)، *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
۲۱. رضانی، روح اله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
۲۲. زرقانی، سید هادی (۱۳۸۶)، *مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی*، تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
۲۳. ستوده آران‌ی، محمد (۱۳۸۵)، *تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب و دانشگاه باقرالعلوم.
۲۴. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازنگری و پارادایم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۵. شاه، ملکم (۱۳۷۲)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات.
۲۶. شعبانی، قاسم (۱۳۷۴)، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اطلاعات، چاپ چهارم.
۲۷. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، *فقه سیاسی اسلام: اصول سیاست داخلی اسلام*، قم: نشر حرّ.
۲۸. صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۸۶*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۹. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵)، *اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. ----- (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ بیستم.
۳۱. طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۷)، *جایگاه قانون اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۳۲. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۵)، *وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی یا جغرافیای سیاسی اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۳۴. ----- (۱۳۶۷)، *فقه سیاسی: حقوق بین‌الملل اسلام*، تهران: امیرکبیر.
۳۵. ----- (الف) (۱۳۶۷)، *بنیادهای ملیت*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۶. ----- (۱۳۸۷)، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مجد، چاپ سوم.
۳۷. فارسی، جلال‌الدین (بی تا)، *حقوق بین‌الملل اسلامی*، قم: جهان آراء.

۳۸. فرانکل، جوزف (۱۳۷۰)، *روابط بین‌الملل در جهان متغیر*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۹. فرماندهی انتظامی استان آذربایجان غربی [زیرنظر]؛ معاونت اجتماعی و ارشاد فرماندهی انتظامی استان آذربایجان غربی [گردآوری] (۱۳۸۶)، *مجموعه مقالات همایش مرز: چالش‌ها و فرصت‌ها*، ارومیه: ادیبان.
۴۰. فرید گلپایگانی، حسن (بی تا)، *قانون اساسی اسلام*، تهران: فراهانی.
۴۱. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۲)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی: کلیات و مبانی*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۴۲. قلفی، محمودوحید (۱۳۸۴)، *مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۴۳. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۵)، "حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی"، *حکومت اسلامی*، سال ۱، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۵.
۴۴. مجتهد زاده، پیروز؛ حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۷)، "برابر سازی معانی واژگان جغرافیای سیاسی"، *ژئوپولیتیک*، سال ۴، شماره یک، شماره پیاپی ۱۱، بهار ۱۳۸۷.
۴۵. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل*، تهران: نشر دادگستر.
۴۶. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: همراه.
۴۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، "تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری"، در کتاب: مصفا، نسرين [زیرنظر]؛ نوری، حسین (به کوشش)،
- نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، "اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها"، *حکومت اسلامی*، سال ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۵.
۴۹. مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ هشتم.
۵۰. موسی زاده، رضا (۱۳۷۶)، *کلیات حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: وزارت امور خارجه، جلد اول.
۵۱. مولانا، سیدحمید و منوچهر، محمدی (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد*، تهران: نشر دادگستر.
۵۲. میرحیدر (مهاجرانی)، درّه (۱۳۸۷)، *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: سازمان سمت، چاپ چهاردهم.
۵۳. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵۴. والاس، ربه کا (۱۳۷۸)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه محمدشریف، تهران: نشرنی.
۵۵. ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: روند تدوین و بازنگری قانون اساسی*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۵۶. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام*، تهران: میزان، چاپ هفتم.
۵۷. هالستی، کالوی جاکوی (۱۳۷۶)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۵۸. یعقوبی، سعید (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی